

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پاتریشیا دیلی*
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: علی مشرف
۱۳ می ۲۰۲۵

باز آرائی جهانی: زمان خلق جهانی مردم محور رسیده است



پاتریشیا دیلی در مورد تولید ستراتیژیک (باز) بی‌نظمی توسط نظم جهانی لیبرال در جنوب جهانی طی ۸۰ سال گذشته و پیامدهای آن برای همبستگی کارگران بحث می‌کند.

سال ۲۰۲۵ پنجاهمین سالگرد پایان جنگ ویتنام (۱۹۵۴-۱۹۷۵) را رقم می‌زنند. در حالی که ما این سالگرد را گرامی می‌داریم، پژواک‌های خشونت جنگ سرد و جاه‌طلبی امپراتوری در نظم جهانی متلاشی‌شده امروز طنین‌انداز است و نشان می‌دهد که پیروزی دموکراسی لیبرال بر پایه‌ای از خشونت، سرکوب و جنگ اقتصادی نژادپرستانه بنا شده بود. جنگ ویتنام وحشیگری اجماع پس از جنگ را آشکار کرد که جان میلیون‌ها ویتنامی را گرفت و تخریب گسترده محیط زیست ناشی از استفاده از عامل نارنجی به عنوان بخشی از عملیات برگردانی ایالات متحده بود. با وجود برتری نظامی ایالات متحده، مردم ویتنام آنها را در نبرد شکست دادند. این شکست با مخالفت گسترده بین‌المللی با جنگ ویتنام تسهیل شد. رهبران جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده و گروه‌های دانشجویی در محوطه‌های دانشگاه‌های آمریکا در خط مقدم جنبش‌های صلح قرار داشتند.[۱]

در افریقای جنوبی، در سال ۱۹۴۸، یک دولت آپارتاید نژادپرست سفیدپوست تأسیس شد که منجر به انتقال اجباری میلیون‌ها افریقایی سیاه و رنگین‌پوست به اصطلاح «شهرک‌ها»، مناطق روستایی بانتوستان‌ها و حبس آنها در رژیم‌های

کار غیرانسانی و اعمال خشونت شدید علیه کسانی که اعتراض می‌کردند، شد. رژیم آپارتاید که خود را به عنوان سنگر اصلی علیه کمونیسم در منطقه معرفی می‌کرد، تا زمانی که یک جنبش مردمی به رهبری نلسون ماندلا سرانجام در سال ۱۹۹۴ آن را سرنگون کرد، از حمایت نظامی، سیاسی و مالی ایالات متحده و بریتانیا برخوردار بود.

این دو رویداد تاریخی برای درک لحظه کنونی مهم هستند. در ایالات متحده، درست بیش از دو ماه پس از روی کار آمدن در جنوری ۲۰۲۵، حزب جمهوریخواه و رئیس‌جمهور آن علیه صداهای مخالف اقدام کرده‌اند. دولت ترمپ با استفاده از اختیارات اجرائی، دانشجویان دانشگاهی را برای سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز، کارگران مهاجر غیرقانونی کم‌درآمد که مشاغل ضروری را انجام می‌دهند و پناهجویانی که از پیامدهای سال‌ها بی‌ثباتی ناشی از اقدامات ایالات متحده فرار می‌کنند، را بازداشت و به اجبار بازگردانده است. در واقع، دولت به دنبال سرنگونی جهانی‌سازی نئولیبرال بازار آزاد است که ایالات متحده آن را نشانه بارز دموکراسی می‌دانست، تا به دنیایی بازگردد که تحت سلطه حمایت‌گرانی برای سرمایه‌داران ملی باشد و برتری سفیدپوستان جهانی را احیاء کند. مفسران غربی هشدار داده‌اند که این امر به منزله واژگونی ۸۰ سال نظم جهانی لیبرال (پس از جنگ جهانی دوم)، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر ژئوپلیتیک است.

ثبات نظم لیبرال در غرب بر تولید بی‌نظمی در جنوب جهانی استوار بوده است. برای اکثر مردم در جنوب جهانی، وعده صلح، امنیت اقتصادی و سیاسی و دستیابی به سبک زندگی مصرفی به سبک غربی محقق نشد. تلاش آنها برای استقلال با بی‌ثباتی و جنگ‌های مورد حمایت غرب ناکام ماند. افزایش تعداد پناهجویان و مهاجرت به شمال جهانی در قرن بیست و یکم نتیجه مستقیم سیاست‌های نواستعماری و تداوم جنگ تحت لوای ابتداء ضد کمونیسم و سپس «جنگ علیه ترور» است. برای درک دوگانگی بین صلح و امنیت اقتصادی در غرب و بی‌ثباتی در جنوب، باید به تاریخ بازگردیم.

جنگ‌های سرمایه‌دارانه

اکثریت جهان از زمان گسترش جهانی اروپایی‌ها زندگی‌های بی‌نظم داشته‌اند. ساختار سیاسی جهان – اکثریت کشورهای ملی، مردم و اقتصاد آنها – تا حد زیادی نتیجه استعمار اروپایی است که بیش از ۴۰۰ سال پیش آغاز شد. سرمایه‌داری اروپایی که در این دوره ظهور کرد، با نظم‌دهی انسان‌ها در سلسله مراتب نژادی، با قرار گرفتن اروپایی‌ها به عنوان سفیدپوست در رأس، حمایت می‌شد. علم نژادپرستی کشتار دسته‌جمعی، سلب مالکیت زمین، استثمار شدید نیروی کار و فقیرسازی را توجیه می‌کرد. اروپایی‌ها جهان را دوباره پر کردند و باعث مهاجرت میلیون‌ها نفر، به عنوان مهاجران، بردگان، کارگران قراردادی، پناهندگان و آوارگان شدند. قدرت نظامی و سلطه ایدئولوژیک اروپایی‌ها، تسخیر و سلطه و استخراج منابع توسط سرمایه‌داران اروپایی را تضمین کرد.

رقابت حریصانه بین سرمایه‌داران اروپایی به جنگ‌های جهانی اول و دوم انجامید که ویرانی‌های جهانی به بار آورد و میل به صلح، ثبات و برابری بیشتر بین مردم اروپا را برانگیخت. در سال ۱۹۴۵، در اروپا بین طبقه سرمایه‌دار و مردم کارگری که برای حفظ استقلال سیاسی خود مبارزه می‌کردند، مصالحه‌ای حاصل شد. در بریتانیا، طبقه کارگر بریتانیا توانست امتیازات معینی را به دست آورد: خدمات بهداشت ملی، تأمین و یارانه دولتی آب، انرژی، حمل و نقل و مسکن. بسیاری هنوز ترجیح می‌دادند ثروت خود را در مستعمرات سفیدپوست‌نشین مانند استرالیا، نیوزیلند، افریقای جنوبی و قاره آمریکا جست و جو کنند. با این حال، سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستانی که در جنگ جنگیدند از امتیازات محروم شدند و برخی به طرز وحشیانه‌ای کشته شدند. به عنوان مثال، اعضای نیروی افریقای غربی فرانسه در تیارویه

در داکار، سنگال، در سال ۱۹۴۴، [ii] هنگامی که سربازان بازگشته، که قبل از ترخیص از خدمت دستمزد خود را دریافت نکرده بودند، شورش کردند و توسط فرانسوی‌ها قتل عام شدند. رفتار بهتر با جانبازان شامل سایر نژادها نشد. نظم جهانی که پس از سال ۱۹۴۵ پدید آمد، هژمونی جهانی اروپا و آمریکا را حفظ کرد. ایالات متحده، پس از کمک به اروپا برای پیروزی در جنگ، سلطه نظامی خود را در سطح جهانی تثبیت کرد و از سرمایه‌داران اروپایی و آمریکایی محافظت کرد. سرمایه‌داران آمریکایی نفوذ خود را به کشورهای اروپایی و مستعمرات سابق اروپا گسترش دادند. ایالات متحده و اروپا بر نهادهای جهانی نوظهور – بانک بین‌المللی بازاری و توسعه (۱۹۴۴) که برای کمک به بازسازی اروپای پس از جنگ تأسیس شد و بعداً به بانک جهانی تبدیل شد، صندوق بین‌المللی پول (۱۹۴۴) و در سال ۱۹۴۷ موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) که در سال ۱۹۹۵ به سازمان تجارت جهانی تبدیل شد تا بر بازار آزاد جهانی نظارت کند – تسلط داشتند.

برای بسیاری، سازمان ملل متحد (UN) همانطور که از نامش پیداست، یک نهاد جهانی تلقی می‌شود که در آن همه ملت‌ها برابرند، فراتر از دولت‌ها قرار دارد و دموکراسی، صلح و حقوق بشر همه مردم را ترویج می‌کند. آنچه آنها نمی‌دانند، عدم تعادل قدرت [iii]، سلطه اروپا-آمریکا در شورای امنیت و حق وتوی اعمال شده توسط ایالات متحده است. این دولت‌های تازه‌استقلال‌یافته جنوب جهانی و مردم آنها در سازمان ملل متحد بودند که برای اطمینان از این که منشورها و اعلامیه‌های جدید پس از جنگ، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، فقط شامل سفیدپوستان شمال جهانی نمی‌شود، بلکه همه مردم را در این چشم‌انداز آینده آزاد در بر می‌گیرد، مبارزه کردند. [iv] با این حال، دوره بلافاصله پس از جنگ، دوران استعمارزدایی با جنبش‌های آزادیبخش بود که به دنبال ترتیبات سیاسی بودند که حق و انسانیت سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان را در برابر دولت استعماری و امپریالیسم اروپا احیاء و تأکید می‌کرد. جلسه سال ۱۹۵۵ کشورهای پسااستعماری آسیایی و آفریقایی در باندونگ اندونزی تلاش برای ترسیم یک مسیر سوم جایگزین برای جنوب جهانی بود، مسیری که نه با غرب همسو بود و نه با بلوک کمونیستی. [v] اصطلاح «جهان سوم» که یک اصطلاح آزادیبخش برای نشان دادن امکان وجود جهانی دیگر بود، توسط رسانه‌ها و نهادهای غربی برگزیده شد و به عنوان اصطلاحی ننگین و مرتبط با فقر، سلطه‌پذیری و کمتر از انسان تلقی شد.

همچنین، این دوران مصادف با جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده آمریکا بود، زمانی که آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در یک دولت نژادپرست به دنبال برابری بودند. ما نمی‌توانیم از نظم صحبت کنیم، بدون این که به پیامدهای آن «نظم» برای کسانی که خارج از جغرافیای غرب و قلمرو انسانیت غربی تلقی می‌شدند، اذعان کنیم.

در حالی که «صلح» در اروپا و قاره آمریکا حکمفرما بود، جنگ داخلی و جنگ با شدت کم علیه اکثریت جمعیت‌های جهان به راه انداخته شد. این شامل ترور رهبران طرفدار مردم و طرفدار آزادی، مانند پاتریس لومومبا، شاهزاده لوئیس رواگاسوره، توماس سانکارا و سامورا ماچل بود. لودو دو ویته نقش ایالات متحده، بریتانیا و بلجیم را در ترور پاتریس لومومبا مستند کرده است. [vi] دندان‌های او به عنوان غنیمت به بلجیم برده شد و تا سال ۲۰۲۲ طول کشید تا بازگردانده شده و در جمهوری دموکراتیک کنگو به خاک سپرده شوند. [vii] کتاب وینسنت بووینز، «روش جاکارتا»، مستند می‌کند که چگونه ایجاد و پالایش ستراتیژی بی‌ثبات‌سازی ضد کمونیستی سیا که در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۶ برای سرنگونی دولت مترقی اندونزی به ریاست جمهوری سوکارنو توسعه یافت، به طور جهانی علیه دولت‌های مردم‌محور در چیلی، برزیل، گواتمالا و کنگو به کار گرفته شد و از دهه ۱۹۶۰ جهان را شکل داد. [viii] رهبران مردم‌محور با دیکتاتورهای بی‌رحم، که اغلب توسط غرب حمایت می‌شدند، جایگزین شدند؛ به عنوان مثال می‌توان به سوارتو در اندونزی، پینوچیت در چیلی، موئی در کنیا و موبوتو در زئیر اشاره کرد.

حتی برای کشورهایی که به حوزه سرمایه‌داری غرب پیوستند، فرآیندهای استخراج استعماری حفظ شد. ابتکارات توسعه خفه و فساد تشویق شد. سود صلح پس از جنگ جهانی دوم که منجر به دوره رشد اقتصادی در غرب شد، به طور جهانی گسترش نیافت. در سال ۱۹۶۵، اقتصاددان آمریکایی و مشاور امنیت ملی دلبلیو. روستو کتابی با عنوان «مراحل رشد اقتصادی» منتشر کرد [ix] که مردم جنوب جهانی و بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان شمال جهانی را متقاعد کرد که پیشرفت اجتماعی به سوی مدرنیته غربی در پنج مرحله و در مسیری صعودی رخ خواهد داد – از جامعه سنتی – از طریق دو مرحله «خیزش»، سپس «حرکت به سوی بلوغ»، قبل از رسیدن به نیروانای «عصر مصرف انبوه بالا» – همانند اروپا و ایالات متحده؛ به این شرط که مردم، رها شده از سلطه استعماری، فقط صبور باشند و از راهنمایی‌های ارائه شده توسط ستمگران سابق خود، به جای راهنمایی‌های شرق – کمونیست‌ها – پیروی کنند. زیر عنوان کتاب روستو – یک برنامه غیر کمونیستی – گویای همه چیز بود. او یک ضد کمونیست افراطی بود و این کتاب در اوج جنگ سرد منتشر شد.

جذابیت مدرنیته غربی به حدی بود که مردم فقیر خود را متقاعد کردند که این ناکارآمدی‌های خودشان و بعداً رهبران فاسدشان بود که باعث شد نتوانند از ثمرات مدرن‌سازی بهره‌مند شوند، حتی زمانی که منابع و سرمایه از کشور هایشان فرار می‌کند تا سطح زندگی کسانی را که انتظار می‌رود از آنها تقلید کنند، ارتقا دهد. پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در مسیر غربی همچنان یک توهم باقی مانده است – که توسط فریبکاران – متقاعد به برتری خود – معامله می‌شود. روابط اقتصادی نواستعماری، جنگ‌های داخلی و ایده‌هایی در مورد متمدن، مدرن و توسعه‌یافته بودن، و ترویج مسیحیت، به ویژه فرقه‌های پنطیکاستی آمریکایی، کنترل ایدئولوژیک غرب و برتری سفیدپوستان را بر مستعمرات سابق و مردم آنها حفظ کرد. افریقایی‌ها در قاره آفریقا و در دیاسپورا که بیشترین آسیب نسبی را از گسست زندگی‌شان توسط اروپایی‌ها متحمل شده‌اند، به دنبال و تصور نظم‌های جهانی جدیدی فراتر از دولت-ملت‌های شکننده میراث استعماری و رژیم‌های مرزی جدیدشان بوده‌اند. تلاش آنها برای روابط ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک مبتنی بر هنجارهای ناشی از همبستگی و به رسمیت شناختن انسانیت برابر است.

بی‌نظمی جهانی‌سازی نئولیبرال

هنگامی که در سال ۲۰۲۵، مفسران در غرب از بی‌نظمی ناشی از تعرفه‌های رئیس‌جمهور ترمپ سخن می‌گویند، منظورشان اختلال در نظم نئولیبرال – بازسازی اقتصادی جهانی تحمیل شده توسط نهادهای مالی و دولت‌های غربی از اواخر دهه ۱۹۷۰، در تلاش آنها برای بازسازی انباشت سرمایه پس از رکود دهه ۱۹۷۰ است. دیوید هاروی، در کتاب «تاریخ مختصر نئولیبرالیسم» [x]، نئولیبرالیسم را فلسفه‌ای توصیف می‌کند که استدلال می‌کند تمام نیازهای انسانی را می‌توان از طریق عملکرد یک بازار کاملاً آزاد، بدون واسطه دولت، برآورده کرد؛ یعنی بدون محدودیت‌های جغرافیایی و کنترل‌های تجاری ملی. افراد می‌توانند از طریق برآوردن نیازهای خود، نه از طریق خانواده گسترده، جامعه و اجتماع، ثروت جمع کنند. سمیر امین گسترش این ایدئولوژی نئولیبرال را «ویروس لیبرال» [xi] می‌نامد. در واقع، مارگارت تاچر (نخست‌وزیر بریتانیا ۱۹۹۰-۱۹۷۹)، یکی از معماران سیاست‌گذاری نئولیبرال، در سال ۱۹۷۹ گفت: «چیزی به نام جامعه وجود ندارد» [xii]. پس از پیروزی او در انتخابات سال ۱۹۷۹ و آنچه به «زمستان نازضایتی» معروف شد، او با ترویج ایدئولوژی نئولیبرال ایالات متحده موافقت کرد و خصوصی‌سازی خدمات دولتی را آغاز کرد و تلاش کرد اتحادیه‌های کارگری را سرکوب کند. یک دولت حداقلی و سرمایه‌داران سیار منجر به زوال صنعت در شمال جهانی و از دست دادن مشاغل به دلیل انتقال تولید توسط تولیدکنندگان به منابع کار ارزان‌تر در جنوب

جهانی، در حالی که ثروت خود را به بسیاری از پناهگاه‌های مالیاتی بریتانیا منتقل می‌کردند، شد. با افزایش نابرابری‌ها در بریتانیا، رسانه‌ها و سیاستمداران، کارگران فقیر را به عنوان افراد تنبل، بی‌مسئولیت و متقلب در زمینه رفاه اجتماعی بدنام کردند - اصطلاحاتی که بعداً به عنوان سلاحی علیه پناهجویان و مهاجران به کار گرفته شد، زیرا وضعیت اقتصادی فقیران کارگر رو به وخامت گذاشت.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بسیار تبلیغ می‌شد که افریقا تنها قاره‌ای خواهد بود که از جهانی‌سازی سود نخواهد برد. در دوره پسااستعماری، اقتصادهای افریقایی، مانند نیجریه، در ابتداء از افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ مقداری سرمایه مازاد به دست آوردند، در حالی که اقتصاد زامبیا با رسیدن قیمت مس به پائین‌ترین حد خود فروپاشید. از آن زمان، بدهی به بانک‌های شمال جهانی و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی منجر به تضعیف حاکمیت ملی شد، زیرا این نهادها قدرت عظیمی بر سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی ملی اعمال کرده و همچنان اعمال می‌کنند. از دهه ۱۹۸۰ تا کنون، این نهادها مالی بین‌المللی، معرفی و حفظ سیاست‌های نئولیبرال در جنوب جهانی را پیش بردند، که اقتصادها و مردم آن به موش‌های آزمایشگاهی برای اقدامات ریاضتی تبدیل شدند که در قرن بیست و یکم به شمال بازگشت. برنامه‌های تعدیل ساختاری، که در آن زمان به عنوان ریاضت اقتصادی شناخته می‌شد، جنایتی علیه بشریت بود. این برنامه‌ها قرارداد اجتماعی بین دولت‌های ملی‌گرا و شهروندان را از بین برد. با این استدلال که دولت مشکل است و باید کوچک شود، شهروندان به سرعت دچار فقر شدند، به ویژه در میان طبقه متوسط که مشاغل دولتی خود را از دست دادند و از انجماد دستمزد رنج بردند. کاهش خدمات، خصوصی‌سازی آب، خدمات بهداشتی، آموزش (معرفی شهریه مدارس و دانشگاه‌ها) با این استدلال توجیه می‌شد که نهادهای دولتی ناکارآمد هستند، نه این که پرداخت بدهی‌ها و اقدامات اقتصادی معرفی شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی آنها را از بودجه لازم برای عملکرد مؤثر محروم کرده است. برای جایگزینی دولت، دولت‌های شمال جهانی (اهداءکنندگان) گسترش سازمان‌های غیردولتی (NGOs) از شمال و سازمان‌های مستقر در جنوب را تشویق کردند و ادعا کردند که می‌توانند خدمات بهتری نسبت به دولت ارائه دهند.

هنگامی که شهروندان اعتراض کردند و خواستار پاسخگویی سیاسی و تغییر شدند، غرب ایده «حکمرانی خوب» را ترویج کرد. استدلال این بود که این دولت‌های تک‌حزبی توسط رهبران فاسد و دزدسالار اداره می‌شوند و باید به سوی «حکمرانی خوب» تغییر کنند - کاهش سوءاستفاده از حقوق بشر، نه نمایندگی دموکراتیکی که مردم به دنبال آن بودند. برای سرکوب قیام‌ها در سراسر قاره افریقا، غرب اجازه داد انتخابات چندحزبی برگزار شود، که آنچه را که جامعه‌شناس تاندیکا مک‌اندویر «دموکراسی‌های بی‌انتخاب» نامید، به وجود آورد. [xiii] نتیجه این بود که تغییر یک رهبر سیاسی تغییرات چشمگیری در سیاست اقتصادی ایجاد نکرد، زیرا این رهبران برای بقای سیاسی و ثروت‌اندوزی شخصی خود مجبور بودند از طرح تعیین شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیروی کنند. آنچه پیش‌بینی نشده بود، این بود که چگونه حذف مسئولیت‌های دولت در قبال شهروندان، فساد و فرار سرمایه را تشدید کرد. جیمز بویس و لئونس ندیکومانا در کتاب «بدهی منفور افریقا» تخمین زده‌اند که فرار سرمایه از افریقا از دهه ۱۹۷۰ تاکنون به حدود ۷۰۰ میلیارد دلار آمریکا رسیده و در پناهگاه‌های مالیاتی برون‌مرزی و بازارهای املاک شمال جهانی پنهان شده است. [xiv] اکثر مردم از دولت انتظاری نداشتند، جز احتمالاً حداقل سطح امنیت، و حتی آن هم محقق نشد.

در دهه ۱۹۹۰، با بی‌ثبات‌سازی و مداخلات امپریالیستی، جنگ‌ها در سراسر قاره افریقا به راه افتاد و در حالی که اقتصاددانان بحث می‌کردند که آیا علل آن حرص نخبگان یا نارضایتی فقراء، یا حتی رقابت‌های قومی قبیله‌ای بود،

هزاران نفر کشته شدند و میلیون‌ها نفر یا به عنوان پناهنده آواره شدند، یا اصطلاح تازه ابداع شده، آوارگان داخلی (IDPs). دیگران از اقتصادهای ویران شده فرار کردند تا در جای دیگری به دنبال کار بگردند.

در حالی که افریقایی‌ها مشتاق صلح و امنیت اقتصادی هستند، مذاکرات صلح تحت حمایت غرب تضمین کرد که سیاست‌های نئولیبرال تثبیت شوند. صلح مردم‌محور دست‌نیافتنی شد و نظامیان ناراضی افریقایی (برخی از شورشیان سابق) و پولیس توانستند نقش‌های جهانی جدیدی در مأموریت‌های حافظ صلح سازمان ملل متحد در افریقا و کشورهای دیاسپورای افریقایی، مانند بوروندیایی‌ها و اوگاندایی‌ها در سومالی و اخیراً کنیایی‌ها در هائیتی، پیدا کنند. در سال ۲۰۲۵، سازمان ملل متحد شش مأموریت حافظ صلح در افریقا و نه عملیات ویژه داشت. بودجه کلی سازمان ملل متحد برای حفظ صلح جهانی از جولای ۲۰۲۴ تا جون ۲۰۲۵ بالغ بر ۵.۶ میلیارد دلار امریکا است. [xv] «صلح نئولیبرال» به این معناست که برای اکثریت مردم در کشورهای پس از درگیری، نابرابری‌ها همچنان بالاست، آوارگی همچنان یکی از ویژگی‌های زندگی است، بیکاری جوانان شهری بالاست و مردم روستائی در معرض تصرف زمین‌هایشان توسط نخبگان دولتی برای پروژه‌های مدرن‌سازی کشاورزی یا حفاظت از محیط زیست با حمایت خارجی هستند. هنگامی که امرار معاش تقریباً غیرممکن است، مهاجرت از طریق محیط‌های خطرناک ریسکی است که ارزش پذیرفتن دارد.

پایان جنگ سرد و شرایط تحمیل شده توسط صندوق بین‌المللی پول بر روسیه و اروپای شرقی، شرایط لازم برای ایجاد الیگارش‌های روسی را فراهم کرد. در آسیا، کشورهای آسه آن شیوه‌های جدیدی از همکاری را توسعه دادند که آنها را در برابر شوک‌های مالی سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸ محافظت کرد. سپس مردم افریقا در یک تقسیم کار بین‌المللی جدید گرفتار شدند. تحول اقتصادی چین و الحاق آن به سازمان تجارت جهانی قطب دیگری ایجاد کرد که تا آغاز قرن بیست و یکم، روابط اقتصادی چندجانبه جدیدی به وجود آمد. افریقایی‌ها اکنون در پائین یک رقابت بین‌المللی جدید قرار داشتند.

با زوال صنعت در شمال جهانی و ظهور بخش خدمات با دستمزد پائین، شهروندان فقیر کشورهای شمال جهانی به طور فزاینده‌ای در دستیابی به سطح زندگی که آن را هنجار می‌دانستند – سبک زندگی تبلیغ شده در تبلیغات – دچار مشکل شدند. کاهش چشمگیر قدرت اتحادیه‌های کارگری فرصت چانه‌زنی جمعی برای دستمزد و شرایط کاری بهتر را کاهش داد. بخش قابل توجهی از مردم کارگر اروپا و ایالات متحده که علیه منافع خود بسیج شده بودند، به ایدئولوژی‌های پوپولیستی روی آوردند که مشکلات ناشی از نئولیبرالیسم را بر گردن پناهندگان و مهاجران جنوب جهانی – آن مردم فقیر که از جنگ‌ها و سیاست‌های تعدیل ساختاری فرار می‌کردند و برای بهبود معیشت خود با پذیرش مشاغل کم‌دستمزد و بدون ساعات کاری ثابت تلاش می‌کردند – انداختند. با توجه به پیر شدن جمعیت در کشورهایی مانند اسپانیا، آلمان و ایتالیا، دولت‌های اروپائی بدون مهاجران نمی‌توانند سرمایه تولید کنند، بنابراین به نفع طبقه کارگر است که برای حقوق همه کارگران، از جمله مهاجران، مبارزه کنند.

افشای بی‌رحمی و نژادپرستی در قلب پروژه سرمایه‌داری اروپا

در ۲ سپتمبر ۲۰۱۵، جسد غرق شده یک پسر دو ساله، آلان کردی، در ساحلی در ترکیه پیدا شد. [xvi] او با خانواده کرد خود از سوریه جنگ‌زده فرار کرده بود و برای رسیدن از ترکیه به یونان و پناهندگی، سوار یک قایق بادی ناایمن شده بود. چنین سفر پرخطری به این دلیل رخ داد که دولت‌های اروپائی تصمیم گرفته بودند که دیگر از پناهندگان قهوه‌ئی و سیاه نژادپرست به اندازه کافی پذیرفته‌اند و تقریباً تمام مسیرهای قانونی پناهندگی را بسته‌اند. آلان کردی یکی

از ۳۶۰۰ نفری بود که در آن سال در بحیره مدیترانه غرق شدند. در زمان نگارش این متن، از سال ۲۰۱۴ تاکنون، ۳۱۷۶۴ مهاجر در بحیره مدیترانه مفقود شده‌اند. [xvii]

مداخلات غرب مستقیماً مسؤول جنگ‌های تولید کننده پناهنده در عراق، افغانستان، لیبیا، سوریه، سومالی و سودان بوده است. [xviii] اگرچه این جنگ‌ها به عنوان «جنگ علیه ترور» توصیف شده‌اند، اما تلاش‌هایی برای بازسازی سرمایه‌داری لیبرال از طریق تسلط بر دسترسی به نفت و سایر منابع بوده‌اند. [xix] در واقع، آنها راه‌های حل موقتی برای بحران مداوم سرمایه‌داری نئولیبرال بودند که از آن اتحاد مردمی اقتدارگرا که ریاست جمهوری ترمپ را در ایالات متحده به وجود آورد، ظهور کرد. این اتحاد مبتنی بر بدنام کردن کسانی است که از جنگ‌های امپریالیستی در حاشیه، به دنبال پناهندگی در مراکز امپریالیستی هستند.

دولت‌های شمال جهانی سیل عظیمی از سیاست‌ها را برای مهار جریان آنچه که آنها «مهاجران غیرقانونی» می‌نامند (پناهندگی اکنون یک واژه ناپسند است) به اجراء گذاشته‌اند و از رسانه‌های همدست برای ترویج نفرت از دیگری استفاده کرده‌اند. چنین سیاست‌هایی شامل کنترل‌های مرزی سختگیرانه‌تر، بازداشت اجباری، بازگرداندن اجباری، برون‌سپاری مسئولیت‌ها، مانند توافق با کشورهای شمال آفریقا برای جلوگیری از حرکت مهاجران (حتی زمانی که شرایط نگهداری آنها به بردگی می‌رسد) و دیجیتالی کردن عبور مهاجران بین کشورهای آفریقایی، منجر به ترویج رژیم‌های مهاجرتی سختگیرانه بین کشورهای آفریقایی شده است.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، پناهندگان آفریقایی از سازمان ملل درخواست مداخله و نجات آنها از وحشت‌های جنگ را داشتند؛ اکنون، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) قادر به اعمال مأموریت خود (حمایت از افرادی که از آزار و اذیت فرار می‌کنند) در قلب اروپا نیست. تنها پناهندگان سفیدپوست اوکراینی، که از تشدید خصومت‌ها بین اوکراین و روسیه از سال ۲۰۲۲ فرار کرده‌اند، از توافقات بین‌المللی پناهندگی که کشورهای اروپایی طرف آن هستند، بهره‌مند شده‌اند. مقیاس مرگ و میر در بحیره مدیترانه، کانال مانش و مرز مکزیکو و ایالات متحده برای بسیاری روشن کرده است که نژادپرستی در قلب پروژه اروپا و آمریکا قرار دارد، علیرغم ۸۰ سال زبان ترویج حقوق بشر و کمک‌های توسعه‌ی. سرمایه‌داران غربی نه آفریقایی‌ها را نجات خواهند داد و نه شهروندان فقیر و طبقه کارگر خود را.

ایجاد روابط جدید برای مردم جنوب جهانی

با نگاهی به کنفرانس باندونگ، مشخص بود که جنبش‌های استعمارزدائی، علاوه بر خودمختاری فوری، خواهان یک نظم جهانی پسااستعماری جدید بودند. مسأله پیش رو در سال ۲۰۲۵ این است که آیا مردم کارگر باید اجازه دهند سرمایه به دستکاری بیشتر آنها بپردازد، زیرا به دنبال بازسازی جهانی خود است و از طریق استثمار، فلاکت، نظامی‌گری و جنگ به عنوان مکانیسم‌های انباشت، رنج بیشتری را به بار می‌آورد، یا در عوض برای یک نظام اقتصادی و سیاسی بسیج شوند که امنیت، رفاه و سلامت سیاره آنها را تضمین و محافظت کند. در سال ۲۰۱۹، مطالعه‌ای توسط شبکه عدالت مالیاتی «نشان داد که بریتانیا و «شبکه پناهگاه‌های مالیاتی شرکتی» آن، بزرگترین تسهیل‌کننده اجتناب مالیاتی شرکتی در جهان است و ده‌ها قلمرو و وابستگی آن در فهرست ۱۰ متخلف برتر قرار دارند». [xx] این مناطق شامل سرزمین‌های ماوراء ابحار بریتانیا، جزایر ویرجین بریتانیا، برمودا، جزایر کیمن، جزایر تورکس و کایکوس، آنگویلا، جزیره من، جرسی و گرنزی بود. اجتناب مالیاتی پیامدهایی برای زندگی مردم کارگر در بریتانیا و همچنین برای

شهروندان آفریقا به عنوان مقاصد فرار غیرقانونی سرمایه از این قاره دارد. این یکی از مسائلی است که مردم کارگر در جنوب جهانی و شمال جهانی می‌توانند برای مقابله با آن و ایجاد همبستگی، اتحاد تشکیل دهند.

در ۲ اپریل ۲۰۲۵، درست قبل از انتشار پامبازوکا، رئیس جمهور ایالات متحده تعرفه‌های گسترده‌ای را بر واردات ایالات متحده از تقریباً تمام کشورهای جهان اعلام کرد. این تعرفه‌ها شامل یک تعرفه واردات عمومی ۱۰ درصدی بر تمام محصولات و تعرفه‌های متقابل است که بر اساس کشور متفاوت است. به عنوان مثال، چین با تعرفه ۳۴ درصدی [فعلاً ۱۴۵ در صد- پورتال]، اتحادیه اروپا با ۲۰ درصد و هند با ۶ درصد مواجه است. به گفته فیچ ریتینگز، تعرفه‌های جدید ایالات متحده بالاترین میزان در بیش از یک قرن گذشته است. این سلاح‌سازی تجارت و ناامنی کلی رژیم «دوباره آمریکا را عظیم کنیم» در ایالات متحده، یادآور فرآیندهای بازگشتی رکود اقتصادی، جنگ‌های تجاری، کاهش ارزش ارز، توسعه‌طلبی نظامی و جنگی است که بشریت پس از سال ۱۹۲۹ شاهد آن بود. در آن زمان، این مسائل فقط از طریق جنگ قابل حل بود. در این دوران، دشواری‌های چندبعدی ذکر شده در بالا اکنون با فشار برای نجات کره زمین از تخریب محیط زیست تشدید شده است.

جنوب جهانی، به ویژه آفریقا، آماده تحمل سنگینی این بازآرایی است. تاریخ پسااستعماری آفریقا و بسیاری از کشورهای جنوب جهانی، تاریخ ناتوانی در دستیابی به خودمختاری، جنگ‌های بی‌پایان و خشونت با شدت کم بوده است که برای حفظ یک نظام اقتصادی جهانی ناعادلانه تداوم یافته است. این وضعیت با تحمیل نئولیبرالیسم با سیاست‌های غیرلیبرال و غیرانسانی آن تشدید شده است، که اکنون با عواقب وحشتناک برای حقوق بشر، به شمال جهانی بازگشته است. منافع مردم کارگر در شمال و جنوب جهانی در این است که برای مقابله با حمله سرمایه‌داری بعدی با یک دیگر همکاری کنند.

منابع:

[i] Sean Raming (2024) 'The 1967 Russell Tribunal and transatlantic anti-war Activism',

Journal of Transatlantic Studies, 22:341–364. Available

online :<https://doi.org/10.1057/s42738-024-00132-4>

[ii] The plight of the soldiers was depicted in Sembene Ousmane's 1988 film Camp Thiaroye.

[iii] France, the UK, USA and the Russian Federation hold four of the five permanent members, with China being the fifth. Ten non-permanent members are elected for two years.

Some 50 states have never been members of the Security Council. See <https://www.un.org/en>

[iv] Steven L. B. Jensen (2016) The Making of International Human Rights: The 1960s, Decolonization, and the Reconstruction of Global Values. New York, NY: Cambridge University Press.

[v] See Vijay Prashad (2007) The Darker Nations: A People's History of the Third World. New York, London: The New Press.

[vi] Ludo De Witte (2001) The Assassination of Lumumba. London, New York: Verso.

[vii] Damain Zane, 'Patrice Lumumba: DR Congo buries tooth of independence hero', BBC News, 30 June 2022. Available online :<https://www.bbc.co.uk/news/world-africa-61993601>

[viii] Vincent Bevins (2020) The Jakarta Method: How Washington's Anti-communist

Crusade and the Mass Murder Program. New York: PublicAffairs.

[ix] W.W. Rostow (1960) The Stages of Economic Growth: A non-communist manifesto.

[x] David Harvey (2005, published online 2020) A Brief History of Neoliberalism. Oxford: OUP.(

[xi] Samir Amin (2004) The Liberal Virus: Permanent War and the Americanization of the World, New York: Monthly Review Press.

[xii] Margaret Thatcher (1987) 'Interview for "Woman's Own" ("No Such Thing as Society,"' in Margaret Thatcher Foundation: Speeches, Interviews and Other Statements. London.

[xiii] Thandika Mkandawire (1998) '7 Crisis Management and the Making of «Choiceless Democracies»', In Richard Joseph (ed.) State, Conflict, and Democracy in Africa. Lynne Rienner Publishers.

[xiv] James K. Boyce & Léonce Ndikumana (2011) Africa's Odious Debts: How Foreign Loans and Capital Flight Bled a Continent. London: Zed Book Ltd. Also see Léonce Ndikumana & James K. Boyce, (eds.), (2023) On the Trail of Capital Flight from Africa: The Takers and the Enablers. Oxford: OUP.

[xv] United Nations Peace-keeping data. Available online :<https://peacekeeping.un.org/en/data>

[xvi] Joel Gunter, 'Alan Kurdi death: A Syrian Kurdish family forced to flee', 4 September 2015.

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-34141716>

[xvii] [<https://missingmigrants.iom.int/region/mediterranean>

[xviii] See Horace Campbell (2013) Global NATO and the Catastrophic Failure in Libya (New York: Monthly Review Press.(

[xix] Derek Gregory, (2005) the colonial present: Afghanistan, Palestine, Iraq (Oxford: Blackwell Publishing). See in particular chapter 4.

[xx] Jack Peat, '8 out of the 10 biggest tax havens are British territories', The London Economic, 20 May 2019. Available online :<https://www.thelondoneconomic.com/news/8-out-of-the-10-biggest-tax-havens-are-british-territories-134075/>

* - پاتریشیا دیلی استاد جغرافیای انسانی افریقا در دانشکده جغرافیا و محیط زیست دانشگاه آکسفورد